



دکتر علی اکبر شعاری نژاد

اشاره

در زندگی هیچ موضوع یا مقوله‌ای وجود ندارد که با انسان و زندگی او بی‌ارتباط باشد، و هیچ مقوله انسانی را نمی‌توان یافت که در حوزه آموزش - پرورش قابل طرح نباشد. پس: تربیت یا آموزش - پرورش، یعنی زندگی انسان، و زندگی انسان یعنی آموزش - پرورش.

یا:

سخن گفتن از آموزش یا آموزش - پرورش، در واقع، سخن گفتن از زندگی انسان است و بحث از زندگی انسان، در واقع، بحث از آموزش - پرورش است. و نباید آن را به غیر معلم واگذار کرد.

حکمت و معرفت، دو مقوله تقریباً مغفول در آموزش - پرورش هستند که کم‌اهمیت و گاهی بی‌اهمیت تلقی می‌شوند! غافل از این‌که مفید و مؤثر بودن شخص نسبت به خویش و جامعه و جهان، به وضع حکمت و معرفت او بستگی دارد. علم (دانش) و حکمت و معرفت لزوماً و همیشه لازم و ملزوم نیستند. به این معنا، شخصی که از نعمت دو فرایند «حکمت» و «معرفت» برخوردار است، ممکن است نه تنها دانشمند نباشد، حتی از لحاظ معلومات مدرسی یا رسمی، در سطح پایین هم قرار بگیرد. به عبارت دیگر، ممکن است شخص برخوردار از درجات عالی دانش، در دو فرایند معرفت و حکمت ضعف‌هایی داشته باشد. به همین سبب، در تعریف تربیت یا آموزش - پرورش شایسته می‌گوییم: فرایند کمک کردن به مردم، خصوصاً کودکان و نوجوانان، به روش و شیوه‌ای نظام‌دار و برنامه‌ریزی شده که شهروندانی هم‌زمان برخوردار از علم، معرفت و حکمت بار آورد. زندگی سالم و لذت‌بخش، عمدتاً به توأم بودن این سه خصلت بستگی دارد. آموزش فعال و مؤثر هم عمدتاً به وجود آن‌ها در شخص معلم، برنامه‌ها و کتاب‌های درسی، روش‌های تدریس، و مدیریت مدرسه بستگی دارد.

سه مفهوم «علم»، «معرفت» و «حکمت» را شاید



بتوانیم چنین تعریف کنیم:

علم یا دانش: شناخت نظام‌دار روابط نسبتاً ثابت میان پدیده‌ها با روش‌های علمی.

معرفت: شناخت نظری روابط؛ مثلاً شناخت این‌که با والدین یا معلمان خود چگونه باید رفتار کرد. یا تشخیص تفاوت مقتضیات یک محفل از یک جلسه مشاوره

حکمت، شناخت و رعایت عملی معرفت. مثلاً در محفل جشن، شاد باشیم و عملاً شادی خود را نشان دهیم. یا در مجلس عزا غمگین باشیم و غمگینی خود را نشان دهیم.

فرایند حکمت را می‌توان با خصایص زیر نیز معرفی کرد:

- هماهنگی پندار، گفتار و کردار
- اول اندیشه وانگهی گفتار و کردار
- درست گفتن و درست عمل کردن
- رعایت این‌که چه چیز را باید گفت و چه چیز را نباید گفت؛ یا چه کاری را باید کرد و چه کاری را نباید کرد.

- چه کاری را انجام دادن و چه چیز را چنین یا چنان باید انجام داد.

- برخورداری از نظام فکری سالم در عمل. چون نمی‌توان کج اندیشید و راست عمل کرد.

- عملاً از زندگی سالم برخوردار بودن: زندگی توأم با آرامش و آسایش

- توأم بودن علم با عمل
- مفهوم مخالف «حماقت»

- مواجهه موفق با موقعیت‌های گوناگون
- پرهیز از هرگونه تظاهر

- صریح و صدیق بودن در گفتار و کردار
- پرهیز از دروغ‌گویی و تملق و تعارف؛ که دروغ و دروغ‌گویی را می‌توان «ام‌الخبائث» تلقی کرد.

- پرهیز از خودمحوری و خودمعیاری
- عملاً شناگر بودن نه شناور، که تابع امواج است و از خود اختیاری ندارد

- خودشناس بودن
- خویشتن را پذیرفتن (خودپذیری)

- برخورداری از مهارت تشخیص عملی موقعیت

مخاطبان خود

- شکیبا بودن در هرگونه داوری

- برخورداری از مهارت گوش کردن به سخنان

مخاطب

- عملاً تحمل افکار و عقاید مخالف را داشتن

- عملاً خودداری از توهین به فرهنگ‌های

گوناگون مردم

- مهارت در برقراری و گسترش ارتباط با

دیگران

- پرهیز از هرگونه تعصب درباره مردم

- پرهیز از خشونت و پرخاشگری

- پرهیز از سخن‌چینی و به هم زدن روابط مردم

- پرهیز از تحقیر و توهین

- پرهیز از تواضع افراطی

- پرهیز از خودنمایی و مرتباً از خویشتن سخن

گفتن مثبت یا منفی

- در زمان بودن و با زمان زیستن، بدون خود

باختن

- مرید و مراد نشدن

- همدلی و هم‌دردی با مردم

- حق و وظیفه را با هم مراعات کردن. به این

معنا که هر فرد به نسبت شرایط رشد و تکاملی خود،

حقوقی دارد و در همان حال، وظایفی را متعهد است.

شخص حکیم هم‌زمان به حقوق و وظایف خود

می‌اندیشد و عمل می‌کند.

- خودداری از هرگونه تخریب؛ و تلاش برای

بازسازی

- عملاً خود را فقط یک نفر یا یک شهروند تلقی

کردن

- رغبت عملی به رعایت آداب و رسوم اجتماعی

- رغبت عملی به امر معروف و نهی از منکر،

به شرط برخورداری از صلاحیت سرمشقی یا الگوی

مطلوب بودن در گفتار و کردار

- پذیرفتن انتقاد به طور عملی

- خودداری از تلقی دیگران به عنوان ابزار یا ابزار

رشد برای دیگران در هر موقعیتی که باشند.

- آرامش در عمل

- انعطاف‌پذیری در عمل

گفتار و کردار باید

با هم و هم‌زمان

«حکیمانه» باشند. چون

رفتار اخلاقی مثبت

یا «اخلاق مثبت»،

جز رفتار حکیمانه

نیست



- هرگز افکار و اعمال خود را «مطلق» تلقی نکردن؛ که مطلق بودن ویژه خداوند متعال است.

از آن چه گفته شد می توان پندار، گفتار و کردار حکیمانه را شناخت. شاید به همین سبب است که در گذشته، معلمان را «حکیم» و سخنان ایشان را «گفتارهای حکیمانه» می خواندند.

اکنون می گوئیم: گفتار و کردار باید با هم و هم زمان «حکیمانه» باشند. چون رفتار اخلاقی مثبت یا «اخلاق مثبت»، جز رفتار حکیمانه نیست. شاید فرایند «تقوا» را هم بتوان گفتار، کردار و حتی پندار «حکیمانه» تعریف کرد. یقیناً اغراق تلقی نخواهد شد که بگوئیم هدف غایی آموزش - پرورش شایسته، همواره «حکیم» بار آوردن

کودکان و نوجوانان است. به این معنا که یاد بگیرند:

- چگونه سالم و شاد زندگی کنند.
- شهروندی فعال و مؤثر باشند.
- گفتار و کردارشان انسانی باشد.
- بندگان صالح خداوند باشند که در این صورت، مسلماً از افکار مثبت یا مثبت اندیشی برخوردار خواهند شد.
- سلطه جو و سلطه پذیر نباشند.

- خود را به علم روز مجهز کنند و عملاً این واقعیت را بپذیرند که توانایی «بدون دانایی» لازم و مناسب، امکان ندارد؛ و اگر هم باشد، طبعاً ویرانگر خواهد بود.

در واقع، حکیم بار آمدن یا حکیمانه زندگی کردن، نوعی باور صرفاً «اخلاقی» نیست، بلکه برخورداری از اخلاق مثبت هم، یکی از مؤلفه های حکمت یا معرفت

و حکمت به شمار می رود. حکیم یعنی شخصی که می داند چه می کند و چرا. یعنی از رفتار معقول یا عاقلانه برخوردار است. بدیهی است که تربیت چنین شهروندانی در مدارس ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی امکان دارد که:

- مدیران و معلمان آن ها «حکیم» اند و حکیمانه عمل می کنند، یعنی در گفتارها و کردارها صلاحیت الگو شدن برای دانش آموزان و دانشجویان را دارند؛ و صرفاً برای حرفه معلمی تربیت شده اند.

- برنامه ها و کتاب های درسی و سایر وسایل آموزشی آن، همین هدف را دنبال می کنند. و به همه مقوله های زندگی سالم در دنیای واقعی امروز توجه دارند.

- بر کل محیط آموزشی، عزت نفس و احترام و محبت متقابل حکم فرماست.

- در واقع مدرسه یا دانشگاه و یا دانشکده، هم چون خانواده آگاه، بیدار، پویا، گرم، صادق، صمیمی و به طور کلی انسانی، اداره می شود. هم چنین کارگاهی آموزشی است که همه دانش آموزان یا دانشجویان، اعضای فعال و مؤثر آن هستند؛ و از راهنمایی های علمی پژوهشی استادان صریح، صدیق، رفیق و خونگرم برخوردارند.

و این است محیط علمی آموزشی آرمانی! به امید آن روز و آن شرایط.

علم، فلسفه، هنر و کارگاه های آن ها یعنی مدارس و دانشگاه ها، همیشه امیدوارند و باید هم امیدوار باشند که در غیر این صورت، مرده اند و مرده های متحرک تلقی می شوند!

مدرسه حکیم یا مدرسه ای که حکیمانه اداره می شود، پر است از: عشق، امید، ایمان، اعتماد، صداقت، رفاقت، خلاقیت، انسانیت و انسان دوستی، صمیمیت، عزت نفس، تحریک و تشویق، یادگیری مداوم، مدیر و معلم تربیت شده برای معلمی، تلاش و تفریح سالم با هم، هم دردی و هم دلی با همه افراد بشر، بی تعصبی و ...

پی نوشت